

بسم الله الرحمن الرحيم

تقریر درس شرح کتاب الحجه اصول کافی

آیه الله سید محمد مهدی میر باقری

جلسه شماره ۵۶ به تاریخ ۱۴۰۰/۷/۶

بررسی صحیح هاشم بن سالم در تبیین طبقات انبیاء - نکات کلیدی روایت هشام در دسته بندی انبیاء و رسل

مقدمه در بحث طبقات الانبیاء

بحثی که تا به اینجا داشتیم بررسی روایات چهار باب - باب اول و چهارم و پنجم و ششم - از کتاب الحجه بود که بحث اضطراب به حجت و خالی نشدن زمین از حجت برای اتمام حجت الهی بود و اینکه بدون حجت الهی، حجت خدا با امر دیگری تمام نمی شود. تفصیل این مباحث گذشت و از ضرورت حجت الهی در زمین و شئون این حجیت گفتگو کردیم و ارتباط تشریعی و تکوینی حجت الهی با عالم ارض توضیح داده شد. در ادامه به دو باب دوم و سوم خواهیم پرداخت.

باب دوم در کتاب الحجه با عنوان «بَابُ طَبَقَاتِ الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ وَالْأَئِمَّةِ»^۱ تنظیم شده و باب سوم با عنوان «بَابُ الْفَرْقِ بَيْنَ الرَّسُولِ وَالنَّبِيِّ وَالْمُحَدَّثِ»^۲ که این دو باب مضمون و لسان نزدیکی به هم دارند. لذا بحث های مشترکی در روایات هر دو باب هست و نکات خاصی برای هر باب و روایات را به مرور متعرض خواهیم شد.

ایندو باب در مورد دسته بندی انبیاء و رسل است و دسته بندی حجج الهی را بیان کرده است. مرحوم کلینی در کافی شریف کتاب النبوه ندارند و بحث حجت را اعم گرفته اند و در ایندو باب در واقع انواع حجت الهی را بیان کرده اند.

اما در باب دوم مسئله طبقات انبیاء عمدتاً در روایت اول بیان شده است که روایت مهمی است. در روایات بعدی این باب یکی مراحل امامت جناب ابراهیم علیه السلام مطرح شده است و نیز بر شمردن انبیاء اولوالعزم. لذا عمده بحث همین روایت است. لکن در باب بعدی هم روایاتی که شبیه همین بحث هست را اشاره می کنیم و ذیل همین حدیث جمع بندی خواهیم کرد.

^۱ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۷۴

^۲ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۷۶

روایت اول باب صحیح هاشم بن سالم و درست بن ابی منصور است. فرمود: «مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي يُحْيَى الْوَاسِطِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ دُرُوسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْبِيَاءُ وَالْمُرْسَلُونَ عَلَى أَرْبَعِ طَبَقَاتٍ فَنَبِيٌّ مُتَّبَعٌ فِي نَفْسِهِ لَا يَعْدُو غَيْرَهَا وَ نَبِيٌّ يَرَى فِي النَّوْمِ وَ يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ لَا يُعَايِنُهُ فِي الْيَقَظَةِ وَ لَمْ يُبْعَثْ إِلَى أَحَدٍ وَ عَلَيْهِ إِمَامٌ مِثْلُ مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ عَلَى لُوطٍ وَ نَبِيٌّ يَرَى فِي مَنَامِهِ وَ يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ يُعَايِنُ الْمَلِكَ وَ قَدْ أُرْسِلَ إِلَى طَائِفَةٍ قَلُّوا أَوْ كَثُرُوا كَيُونُسَ قَالَ اللَّهُ لِيُونُسَ وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ قَالَ يَزِيدُونَ ثَلَاثِينَ أَلْفًا وَ عَلَيْهِ إِمَامٌ وَ الَّذِي يَرَى فِي نَوْمِهِ وَ يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ يُعَايِنُ فِي الْيَقَظَةِ وَ هُوَ إِمَامٌ مِثْلُ أُولَى الْعَزْمِ وَ قَدْ كَانَ إِبْرَاهِيمُ نَبِيًّا وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ حَتَّى قَالَ اللَّهُ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي فَقَالَ اللَّهُ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ مَنْ عَبْدٌ صَنَمًا أَوْ وَثَنًا لَا يَكُونُ إِمَامًا»

در مورد سند روایت بحث هایی شده است. اولاً گفته شده است که ابی یحیی الواسطی که بنام سهیل بن زیاد بوده است این فرد توثیق خاص ندارد. لکن بنظر می رسد از این جهت مشکلی نیست زیرا این فرد اکتار احمد بن محمد بن عیسی اشعری را دارد که محدث مهم و سخت گیری بوده است و این فرد از او اکتار دارد. این اکتار سبب توثیق او می شود. بلکه اشعری نه فقط اکتار از او دارد بلکه راوی معروف کتاب او همین جناب اشعری است. لذا این برای اثبات وثاقت کفایت می کند.

ثانیاً گفته شده است که درست ابی منصور هم توثیق خاص ندارد و در ضمن تضعیف به وقف شده است. در جواب این هم گفته می شود که این فرد نقل بلکه اکتار و نقل کتابش از ابن ابی عمیر را دارد که بر طبق نظریه مشایخ ثلاث و یا حداقل اکتار ابن ابی عمیر این فرد توثیق نمی شود. اما شبهه وقف هم تضعیف راوی نیست زیرا اگر نسبت وقف به او درست هم باشد، تلقی اصحاب از روایات اینها قبل از وقف بوده است و الا بعداً اینها کلاب مملو شده بودند. لذا ضعفی در کار نیست و توثیق هم با نقل ابن ابی عمیر بلکه بالاتر اکتار او ثابت می شود. در ضمن اگر عطف در سند بین درست بن ابی منصور و هاشم باشد، ما اصلاً به توثیق او نیازی هم نداریم.

ثالثاً گفته شده است که این ضمیر «عنه» در انتهای سند به چه برگشت می کند؟! در نسخه های کافی هم این سند به همین شکل آمده است و احتمال نسخه دیگری داده نشده است. مرحوم مجلسی در مرآة العقول سه احتمال داده اند. احتمال اول اینکه «درست» عطف بر هاشم باشد و ضمیر هم به امام برگشت کند. اگر این احتمال باشد که روایت مشکلی ندارد ولو «درست» توثیق نشده باشد. لکن اینکه ضمیر به امام برگشت کند و قبلاً نام امام در سند نیست و نیز بعد اسم امام دوباره تکرار می شود این را جداً خلاف ظاهر می کند.

احتمال دیگر این است که «درست» باز هم عطف هشام بر هشام باشد ولی ضمیر به هشام برگشت کند. یعنی ابویحیی الواسطی به دو سند از هشام نقل می کند. یکی بی واسطه و دیگری با واسطه «درست». این احتمال هم اگر باشد باز سند مشکلی ندارد. این احتمالی است که محقق خویی در معجم رجال ترجیح داده است. و اینکه بگوییم اینکه با واسطه و بی واسطه روایت از هشام نقل شد این بعید است، این هم صرف استبعاد است و اگر ظهور سند در این باشد اشکالی ندارد.

احتمال دیگر این است که «درست» عطف به هشام نباشد بلکه عطف به ابویحیی باشد که در واقع یک سند می شود: «الاشعری عن ابویحیی الواسطی عن هشام بن سالم» سند دیگر می شود: «الاشعری عن درست بن ابی منصور عن هشام بن سالم» که باز هم این سند هم بنظر ما مشکلی ندارد. ولی این احتمال کمی دور از ذهن است زیرا طبقه اشعری به «درست» نمی خورد و در نقل ها با یک بلکه دو واسطه نقل می کند. در ضمن اگر سند این بود به این شکل نمی گفت بلکه گفته می شود: «عن الاشعری عن ابویحیی الواسطی و درست بن ابی منصور عن هشام» اینکار مثل اکل از قفاست.

اما احتمال دیگری در سند هست که مرحوم مجلسی اصلاً اشاره نکرده است و آن این است که در نقل بصائر و اختصاص این سند تعبیر «عنه» ندارد بلکه اینطور آمده است. در بصائر فرموده: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ الْوَاسِطِيِّ عَنْهُمَا قَالَ: الْأَنْبِيَاءُ وَ الْمُرْسَلُونَ..» در نقل اختصاص هم اینطور آمده است: «أَبُو مُحَمَّدٍ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ حَزْزَةَ الْحُسَيْنِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْهُمْ قَالَ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَ الْمُرْسَلِينَ..» لذا ایندو نقل نشان می دهد که ضمیر در واقع به امام صادق یا صادقین علیهما السلام می خورد و اسم ظاهر در سند نبوده است. بعید نیست از نسخه ها و تصحیف ها وارد متن شده باشد. طبق این احتمال که سند روشن است و هیچ بحثی ندارد. در واقع این احتمال، ظاهر اولیه سند که هشام و درست در یک طبقه هستند را حفظ کرده است و اینکه ضمیر به چه چیزی برگشت می کند را تصحیح کرده است.

در ضمن بارها عرض کرده ایم که وقتی در اسناد کافی ضعف خاصی در سند یا مضمون نباشد، روایت را بخاطر یک جهل یا ارسال نباید از اعتبار ساقط کرد. لذا روایت بنظر ما مشکلی ندارد بلکه صحیح است.

ترجمه ابتدایی صحیح هشام

در این روایت ابتدا فرموده انبیاء و مرسلون در کنار هم چهار طبقه هستند. نه اینکه هرکدام چهار دسته هستند. طبقه اول انبیائی هستند «فَنَبِيٌّ مُنْبَأٌ فِي نَفْسِهِ لَا يَعْدُو غَيْرَهَا» که از درون شان به آنها انباء می شود و این خبری که به آنها می رسد از نفس شان تعدی نمی کند. یعنی دستوراتی که برای آنها آمده است مربوط به خودشان بوده است. این دسته در روایات

دیگر این ابواب تکرار نشده است و فقط در این روایت اشاره شده است. از خود همین تعبیر فهمیده می شود که دسته بعدی نبوت شان به دیگران هم ربط داشته است و انبائی داشته اند که بعد بحث می کنیم.

در مورد اینکه چه کسانی چنین مقامی داشته اند از جهت مصداقی باید تتبع شود. عده ای برای این مسئله به وحی خداوند به مادر حضرت موسی اشاره کرده اند: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَالْتَقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ»^۳ لکن بنظر می رسد بحث در این روایات صرف وحی نیست که ممکن است بر زنبور عسل هم وحی از جنس خاصی شده باشد. بلکه بحث در جنس وحی ای است که فرد را نبی یا رسول می کند. وحی است که در مقیاس هدایت الهی در مسیر توحید است. لذا به زنبور عسل یا حتی مادر حضرت موسی در اصطلاح «نبی» گفته نمی شود.

اما دسته دوم انبیاء فرموده: «نَبِيُّ يَرَىٰ فِي النَّوْمِ وَيَسْمَعُ الصَّوْتَ وَلَا يُعَايِنُهُ فِي الْيَقَظَةِ وَلَمْ يُبْعَثْ إِلَىٰ أَحَدٍ وَ عَلَيْهِ إِمَامٌ مِثْلُ مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ عَلَىٰ لُوطٍ» یعنی طریق ارتباط این دسته انبیاء الهی با خداوند متعال از طریق رویت در خواب است. این رویت هم به قرینه روایات دیگر مقصود ملک وحی است که بعد اشاره خواهیم کرد. لذا این دسته ملک وحی را در خواب می بینند و صدایش را می شنوند ولی در بیداری معاینه با ملک وحی ندارند. اینکه صوت ملک را در بیداری می شنوند یا خیر هر دو احتمال در روایت هست که بعد بررسی می کنیم. اما ماموریت آنها به نحوی است که مبعوث بر خلق نیستند. این سوالی است که در نزد محشین مطرح شده است که پس فرق بین این دسته و دسته اول چیست؟!

اما نکته مهم در این دسته از انبیاء این است که آنها «امام» دارند و باید تحت امامت او عمل کنند. مثل آنچه که بین جناب ابراهیم و جناب لوط علیهما السلام بود که ایشان ذیل امامت حضرت ابراهیم عمل می کرد. ممکن است گفته شود که ظاهر این تعبیر این است که جناب لوط رسول نبوده است ولی با توجه به قرائن قرآنی و روایی بدست می آید که ایشان رسول هم بوده است. مثلاً در سوره مبارکه صافات فرمود: «وَإِنْ لُوطًا لِّمَنِ الْمُرْسَلِينَ»^۴ نیز در سوره مبارکه شعراء فرموده: «كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطُ أَلَا تَتَّقُونَ * إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ»^۵ لذا همانطور که مرحوم مجلسی فرموده اند وجه تشبیه از این جهت است که ذیل امامت یک رسول دیگر باید عمل می کرده است.

اما دسته سوم انبیاء کسانی هستند «نَبِيُّ يَرَىٰ فِي مَنَامِهِ وَيَسْمَعُ الصَّوْتَ وَيُعَايِنُ الْمَلَكَ وَقَدْ أُرْسِلَ إِلَىٰ طَائِفَةٍ قُلُوبًا أَوْ كَثُرُوا كَيُونُسَ قَالَ اللَّهُ لِيُونُسَ وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ قَالَ يَزِيدُونَ ثَلَاثِينَ أَلْفًا وَ عَلَيْهِ إِمَامٌ» یعنی انبیائی هستند

^۳ - سوره مبارکه قصص آیه ۷.

^۴ - سوره مبارکه صافات آیه ۱۳۳.

^۵ - سوره مبارکه شعراء آیه ۱۶۰ تا ۱۶۲.

که رسول می شوند. این دسته آنهایی هستند که ارتباط شان با ملک وحی در بیداری و یقظه است و ملک وحی را بغیر از عالم رویا در بیداری هم می بینند و از او تلقی وحی می کنند. اینها انبیائی هستند که مبعوث می شوند و به سمت اقوامی ارسال می شدند؛ اینها کسانی هستند که ماموریت اجتماعی دارند و با دسته اول و دوم فرق دارند. این بحث را باید قدری بعداً بررسی کنیم. در روایت به جناب یونس مثال زده است که به قوم بزرگی تا ۱۳۰ هزار نفر مبعوث شده است.

در مورد این دسته از انبیاء که مرسل هستند هم باز فرموده، این دسته تحت امامت رسولان دیگری هستند. یعنی دسته دوم و سوم تحت امامت کار می کنند. همین جا نکته ای اشاره می کنیم که از این تعبیر بدست می آید که اگر دسته اول را بیان نکرد که امام ندارد، مقصود این نیست که اگر امامی در عالم هست ذیل امامت او نیستند. بلکه چون ماموریتی ندارند از امامت دیگری بر آنها حرف زده است. در واقع نبی و رسول ماموریت اجتماعی دارند و در این ماموریت باید تحت امامت یک امام کل عمل کنند. ولی دسته اول ماموریتی از این حیث ندارند. لذا بحث اینجا امامت در شبکه هدایت است. خود همین نشان می دهد نبی در دسته دوم هم ماموریت اجتماعی دارد.

اما دسته چهارم فرموده: «وَالَّذِي يَرَىٰ فِي نَوْمِهِ وَيَسْمَعُ الصَّوْتَ وَيُعَايِنُ فِي الْيَقَظَةِ وَهُوَ إِمَامٌ مِثْلُ أُولَى الْعِزْمِ» یعنی شکل تلقی وحی این دسته مانند رسولان است که معاینه در یقظه دارند. لکن ماموریت آنها رسالت نیست بلکه چیزی بالاتر است و امامت می کنند. مثال به اولوالعزم هم زده است. اینها همان کسانی هستند که دسته دوم و سوم ذیل آنها عمل می کنند. مثال به انبیاء اولوالعزم در این بحث مهم است که در تبیین بحث باید دنبال کنیم. ظاهر این روایت این است که انبیاء اولوالعزم همه این مقام را داشتند و بقیه انبیاء ذیل ایشان عمل می کردند. نیز از روایات بدست می آید که انبیاء و رسل بعد از حیات انبیاء اولوالعزم باز هم ذیل امامت و ماموریت آنها بوده اند. هرچند در وسعت دایره امامت انبیاء اولوالعزم و جهانی بودن دعوت آنها بحث هایی هست که در جای خود باید دنبال شود.

در ذیل این قسم چهارم حضرت به مراحل امامت جناب ابراهیم اشاره می کنند که از نبوت و رسالت ایشان عبور کرد و به امامت رسید. «وَقَدْ كَانَ إِبْرَاهِيمُ نَبِيًّا وَلَيْسَ بِإِمَامٍ حَتَّىٰ قَالَ اللَّهُ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي فَقَالَ اللَّهُ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» و در ادامه حضرت کسی که بت پرست بوده است را از این مقام سلب می کنند. «مَنْ عَبْدَ صَنَمًا أَوْ وَتَنًا لَا يَكُونُ إِمَامًا» بنظر می رسد این ذیل هم تفسیر آیه شریفه نیست و الا معنایش این است که بقیه انبیاء و رسولانی که امام نبودند اینها زمانی بت پرست بوده اند. و این حرفی است که با معارف سازگار نیست. لذا بنظر ما این ذیل صرفاً یک تطبیق است که وقتی امامت به ظالم نمی رسد یکی از روشن ترین ظلم ها، شرک است. لذا کسی که زمانی بت پرست بوده حتماً امام نخواهد بود. این برای نفی امامت کسانی است که ادعای امامت کردند ولی محق به این امر نبودند.

باید توجه کرد از این روایت بدست نمی آید که هرکس که امام شده است باید حتماً نبی و رسول باشد و بعد به امامت برسد. بله در مورد حضرت ابراهیم و شاید انبیاء اولوالعزم اینطور باشد ولی این مسلم معارف ماست که مقام امامت در اوصیاء نبی اکرم بوده است درحالیکه نبوت و رسالت ختم شده است. هرچند ممکن است کسی بگوید قبل از ختم نبوت اینطور بوده است که امام همیشه نبی مرسل بوده است و بعد به امامت رسیده است. ولی بعد از ختم نبوت و رسالت مسئله متفاوت است.

اشاره به نکات کلیدی روایت

در این روایت بحث هایی هست که باید دنبال کنیم. نکته اول این است که تفاوت انبیاء در این روایت از یک جهت بلحاظ کیفیت ماموریت آنها مورد توجه قرار گرفته است. دسته اول آنهایی که نبأ و خبرشان از خودشان تجاوز نمی کرده است. دسته دوم آنها که خبر و نبوت شان متعدی است و مامور به ابلاغ هم هستند ولی بعثت ندارند. دسته سوم آنهایی که بعثت و رسالت داشتند و مبعوث بوده اند که باید این حقیقت رسالت و بعثت قدری توضیح داده شود. اما دسته دیگر هم انبیاء مرسلی بودند که امامت می کردند و امت سازی داشتند و هدایت بقیه انبیاء و رسل هم ذیل آنها بوده است. این بحث مهمی است که باید مفصل بحث شود. این همان مقامی است که حضرت امام رضا(ع) در آن روایت مفصل اشاره کردند که این مقامی است که خداوند بعد از نبوت و رسالت به حضرت ابراهیم عطا کرده است.^۶

نکته دوم در این روایات بحث نوع تلقی وحی است که کیفیت دریافت و وحی انبیاء با هم فرق داشته است. دسته اول نبأیی در درونش به او داده می شده است. دسته دوم رویت ملک و تلقی در رویا داشته است (یا ممکن است سمع در بیداری از ملک وحی هم داشته است) دسته سوم رویت و معاینه در خواب و بیداری دارند و از ملک وحی تلقی وحی می کنند. دسته چهارم هم مانند دسته سوم ذکر شده است. البته روشن است که درجات تلقی وحی انبیاء و رسل با هم فرق می کند و این یک دسته بندی عام است. و الا بین خود مرسلون هم حتماً درجاتی در کیفیت تلقی وحی و ماموریت وجود داشته است.

^۶ - در معتبره عبدالعزیز بن مسلم فرموده: «عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ الرضا فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَمَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ فَيَجُوزُ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَأَعْظَمُ شَأْنًا وَأَعْلَى مَكَانًا وَأَمْنَعُ جَانِبًا وَأَبْعَدُ غَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرْبَابِهِمْ أَوْ يُقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عَ بَعْدَ النَّبُوَّةِ وَالْخَلَّةِ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً وَفَضِيلَةً شَرَفَهُ بِهَا وَأَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ فَقَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَقَالَ الْخَلِيلُ عَ سُرُورًا بِهَا وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ فَأَبْطَلَتْ هَذِهِ آيَةُ إِمَامَةِ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْحَدِيثُ» الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۹۹

همین جا اشاره می‌کنیم که حکماء هم در بحث طبقات انبیاء بحث‌هایی دارند. لکن عمدتاً مسئله را از حیث علم و مقام معرفتی انبیاء، بررسی کرده‌اند. و البته بحث معرفت و تفاضل معرفتی انبیاء را هم در دستگاه فکری خود تحلیل و بررسی کرده‌اند. ما به تناسبی این بحث و کلمات آنها را هم اشاره خواهیم کرد و ارتباط این بحث‌ها و صحت و سقم آنها را قدری مورد بررسی قرار خواهیم داد.

نکته سومی که در روایت اشاره شده شبکه هدایت است که در این روایت اشاره شده است. نبی و رسول ذیل یک امام عمل می‌کنند. این بحث در معارف ما بحث مفصلی است که شکل شبکه انبیاء و رسل و امامت رسولان اولوالعزم و نسبت آنها با نبی اکرم(ص) و اهل بیت ایشان توضیح داده شده است. از جمله این مباحث بحث عهد انبیاء نسبت به نبی اکرم است که درجات این عهد و سبقت متفاوت بوده است. اینها مباحثی است که در ادامه باید مورد بررسی قرار گیرد و بحث انبیاء اولوالعزم نیز هم در این بحث مورد توجه واقع می‌شود. در واقع به تناسب این روایات و بحث طبقات انبیاء باید طرح واحد و مرتبط انبیاء و رسل را بر محور نبی اکرم بررسی شود.

تفاوت درجه انبیاء و رسولان در روایات

باید توجه کرد که طبقات و درجات و فضیلت انبیاء بر هم یک بحث مفصلی است که در آیات و روایات توضیحاتی داده شده است. ما هم به تناسب قدری به این مباحث خواهیم پرداخت. لکن در این روایت از حیث تلقی وحی و ماموریت قدری به این تفاضل اشاره شده است و فی الجمله هم بدست می‌آید که شرافتی در این درجات نبوت و رسالت وجود دارد. به مقداری که مقام نبی بالاتر است کیفیت تلقی وحی او سنگین‌تر و ماموریت او هم وسیع‌تر و ثقیل‌تر است.

یکی از کلیدواژه‌هایی که در این بحث مکرر در روایات تکرار شده است بحث انبیاء مرسل و غیر مرسل است که بررسی روایات این مسئله به روشن شدن سوالات و نکات کلیدی این روایت کمک می‌کند. روایات متعددی داریم که نشان می‌دهد نبی وقتی مرسل می‌شود یک مقام و قرب ویژه‌ای در نزد الهی دارد. در روایات بحث تحمل ولایت نبی اکرم و اهل بیت این معنا مکرر وارد شده است.

در صحیح فاضلان در بصائر فرموده: «سَلَّمَ بَنُ الْخَطَّابِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: خَالَطُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ دَعَوْهُمْ مِمَّا يُنْكِرُونَ وَ لَا تَحْمِلُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ عَلَيْنَا إِنْ أَمَرْنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ اٰمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ» یعنی مقام نبی مرسل مقام تحمل امر ولایت نبی اکرم و اهل بیت ایشان است. رسول وقتی رسول می‌شود که یک عهد و نسبتی با نبی اکرم پیدا می‌کند و بعد ماموریت ساختن یک امت و جداکردن صف حق و باطل به او داده می‌شود. در واقع قسمتی از امر ولایت و

سرپرستی طرح نبی اکرم به این رسولان داده شده است؛ معنای تحمل امر ولایت همین است که در بسط ولایت حضرت دخالت و ماموریت جدی دارند. همین نشان می دهد ماموریت های سنگین اجتماعی در طرح نبی اکرم با علو مقام و شرافت و فضیلت انبیاء همراه بوده است. برعکس کسانی که این امور را حقیر می شمردند. والحمدلله...